

نفسنامه
ابوالقاسم



دکتر آفشار

یکصد خاندان حکومتگرا ایران

خاندان آفشار را ناهمه‌یشتسه یکصدساله میتوان یک خاندان حکومتگر و (تکنوکرات) حدید نامید.

اصل این خاندان از قراچه‌داغ (ارسباران) آذربایجان و از ارمنیان این نقاط بشمار می‌روند، نیای بزرگ آنان عابدین نام است که از آذربایجان به قزوین کوچ می‌کند، در یکصد سال پیش در آنسپهر بجهت بازرگانی و داد و ستد شناخته می‌گردد.

آفشار، الکساندی الکساندر که بیشتر به (الیک) معروف می‌بود از همان جوانی، عنصری زیرک و باهوش، انساندوست، حادثه‌جو، شجاع بنظر می‌رسید، انقلاب مشروطیت ایران کبرینی بود که انبار احساسات متراکم او را مشتعل ساخت، او را وارد ماجراهای سیاسی کرد.

بیرم‌خان که از جوانان رزمنده و انقلابی اقلیت ارمنه می‌بود که بجهت مبارزات میهن پرستانه از سوی تزاریم دستگیر به جزیره ساخالین در سیبری تبعید می‌شود و از آنجا با تحمل دشواریها می‌گریزد مبارزه آزادیخواهانه خود را در ایران ادامه میدهد وقتی بیرم در کیلان و در اردوی آزادی ایران در نخستین صفوف رهبری فرار می‌گیرد بجهت اینکه زن بیرم که یک ارمنی آزادیخواه اهل قراچه‌داغ می‌بود الکساندر آفشار بوسیله این زن آراده‌ها بیرم آشنا و محدود شخصیت و اندیشه او می‌گردد، اینچنین بسر عابدین قراچه‌داغی وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود و (در جنبش کیلان یکی از نزدیکترین یاران و

همکاران بیرم می‌گردد^۱)

بعد از پیروزی آزادبخوانان و فتح تهران وقتی بیرم خان به ریاست شهربانی یعنی حراست سنگرزادی ایران از استبداد گمارده می‌شود، آقایان نیز عهده‌دار معاونت بیرم (آجودان مخصوص) و سرپرست و مسئول امور مالی شهربانی می‌شود، بیشک دانش واندیشه آقایان توأم با روحیه همزیستی و فرزانیگی و یا کدرونی او عامل مهمی در پیشرفت بیرم در شهربانی و مسائل مشکل آنروز تهران می‌بود، برای نمونه شاید کافی باشد از خاطرات آقایان این واقعه را یادآور شویم، آزادبخوانان وارث یک دولت زبون و اسیردرینجه دشواریهای گوناگون منجمله مالی می‌بودند برای هزینه روزمره خود به دیگران نیاز داشتند، شهربانی فاقد اعتبار و بودجه کافی کشور می‌بود آقایان خود چاره‌جویی این دشواری را چنین می‌نویسد:

من بفکر این افتادم که خودمان یعنی شهربانی - برای خودش عایداتی پیدا کند. معلوم است که این فکر برخلاف قانون اساسی بود، ولی مادوره انقلاب را طی می‌کردیم و چاره‌ای نداشتیم. می‌بایستی پول پیدا کنیم. مایل هم نبودیم متمولین و تجار را محبور بدانیم پول بکنیم، که اثرات سوء در جامعه ایجاد می‌کرد.

روزی من بیاد عمل دولت سویس در سالی که من آنجا بودم افتادم: دولت سویس در آن موقع تشخیص داده بود که استعمال مشروب الکلی موسوم به اسنت را که مشروب سبزنگی است از بین ببرد، ولی عده زیادی در کار کاشتن گیاه آن در تسویه و تهیه اسنت بوده و از این راه امرار معاش می‌کردند. دولت قانونی وضع کرد که هر سال ۱۰ درصد از محصول کسر و مالیات تصاعدی برای مدت ده سال بسته شود. بطوریکه در آخر ده سال کاشت و تهیه و استعمال اسنت از بین برود. این مطلب در من این فکر را ایجاد کرد که بیائیم و مالیاتی بمشروبات و تریاک وضع کنیم.

قسمت اول بیشتر به آرامنه بر می‌خورد، که تهیه کننده قسمت عمده مشروبات الکلی بودند. تریاک هم که اگر حرام نبود حلال هم نبود و هر دو هم مضر بحال اهالی بود. لذا طرحی تهیه کردم که ده‌شاهی بهر بطری عرق و ده‌شاهی بهر یک مثقال تریاک که در مملکت استعمال می‌شود، بعنوان حق انحصار اخذ شود و بعدها هر سال ده‌شاهی به این مالیات اضافه شود.

شی تمام دستگاه عرق‌کشی‌ها را که متعلق به آرامنه، یهودی و زردشتی بود مهرموسوم کردیم و همچنین قهوه‌خانه‌های مهم را که عمده آنها خانه‌ای بود در سبزه میدان.

ما شروع بگرفتن این مالیات کردیم روز دوم یا سوم محرم یکی از علمای تهران که گفته

می شد عرق فروشها در منزل او بست نشسته اند، به شهربانی آمده خواست بپریم را ملاقات کند. بپریم اصولا با روحانیان میانه نداشت. بمن دستور داد مطلب ایشان را تحقیق کنم، چون هم بپریم و هم من غیرمسلمان بودیم، من فوق العاده احتیاط می کردم که از ارباب رجوع بطور محترمانه پذیرائی شود که فکر نکنند ماکه مسلمان نیستیم آن طور که بایست احترام اهل علم را رعایت نمی کنیم.

من از این سید محترمانه پذیرائی کرده، قلیان وچای برای او سفارش دادم و خواهش کردم مطلب خود را بمن بگویند. ایشان فرمودند: حجت الاسلام ملاعلی کنی سلام رساندند و فرمودند که چون مسیو بپریم مسلمان نیستند، نمی دانند که مالیات مسکرات برای صندوق بیت المال مسلمین حرام است...

من این جمله را به بپریم باز گفتم. جواب داد: "از قول من اظهار ارادت کنید و عرض کنید: آنقدر هم بی اطلاع نیستم و بهمین دلیل هم وجه حاصله از مسکرات را همین جا خرج می کنیم و بصندوق بیت المال نمی فرستیم..."

چند روز بعد در وزارت داخله کمیسیونی تشکیل شد. از معاونین وزارتخانه ها و نمایندگان تجار و دونفر از علماء و شهربانی دعوت شده بود که برای همین مالیاتها نماینده باین کمیسیون بفرستند. من باین کمیسیون رفتم - ریاست کمیسیون با مرحوم قوام السلطنه - معاون وزارت داخله بود - پیش خود فکر کردم که یگانه شانس قبولاندن این مالیات بسه این کمیسیون فقط گستاخی است. خلاصه کمیسیون تشکیل شد و مرحوم قوام السلطنه توضیح خواستند. من گفتم اولاً باید عرض کنم که این مالیات منحصراً با اراده شهربانی بسه وجود نیامده، حضرت اشرف وزیر داخله و رئیس الوزراء اطلاع داشتند و این یکی از بهترین مالیاتهایی است که می شود عملی کرد. چون مواد مشمول آن هم حرام است و هم مشروب و تریاک مضر برای حفظ الصحه می باشد و بعلاوه جزو احتیاجات اولیه نیست و من نمی دانم چطور ممکن است یک مرد عاقلی با چنین مالیاتی مخالفت کند در صورتیکه دولت پول ندارد و به پاسبان که روزی دوقران داده می شود، نمیشود گفت آخر ماه شش تومان را بگیر. چون این پاسبان شبانه روز حافظ جان و مال اهالی شهر است.

من در انتهای میز روبروی مرحوم قوام السلطنه نشسته بودم. از دور اشاره ای کرد فهمیدم می خواهد بفهماند قدری آهسته بروم ولی من خود را باصطلاح معروف به کوچ علی چپ زدم باین ترتیب این مالیات ضمناً "از طرف این کمیسیون تصویب شد و کسی هم پیدا نشد بگوید شما که عضو شهربانی هستید چه کاره هستید که مالیات وضع کنید... وقتی از آنجا خارج میشدم پیش خود فکر کردم این آقایان که همگی خودشان را مشروطه طلب نشان میدهند از اصول مشروطیت بی اطلاعند..."

این مالیات بجزریان افتاد و در شهربانی باقی بود تا وقتی رئیس کل مالیه "شوستر-امریکائی" بحکم قانون معروف ۲۳ خورا به ایران آمدواین دو اداره یعنی رسومات و تحدید تریاک را به وزارت دارایی منتقل نمود.

این خاطرات گذشته از اینکه اطلاعات او را در مسائل سیاسی میرساند مبین پاکدلی و حسن عقیدت او در مشروطیت است.

آقایان در ادوار ۵ و ۱۴ مجلس بنمایندگی برگزیده می شود و در مجالس اول و دوم مؤسسان نیز انتخاب می گردد، وی از کوشندگان و رای دهندگان به خلع سلسله قاجار و بنیان شاهی خاندان پهلوی بوده است.

آقایان از نخستین کارشناسان امور بیمه در ایران می بود، شرکت بیمه ایران با همت وی بنیاد نهاده می شود وی مدتی مدیرعامل بیمه ایران بود که بر اثر بروز اختلاف با (رضا قلی امیرخسروی) وزیر دارائی از شرکت کناره می گیرد به وکالت دادگستری می پردازد اندکی بعد بعنوان استاد حقوق جزا در دانشکده حقوق عهده دار تدریس می شود.

آقایان از مردان درستکار و آزاداندیش و ایران دوست می بود با قدرت و شم سیاسی و پاکدلی که داشت همواره می کوشید اقلیت آرامنه در کنار ملت ایران بفعالیت پردازد، حساب خود را بعنوان (اقلیت) از حساب مردم و ملت جدا نکنند.

الکساندر آقایان دو برادر بنام (مارکار) و (هایک) دارد که مارکار راه پدر را پیش می گیرد به بازرگانی و فعالیت در بخش خصوصی می پردازد اما هایک پس از تحصیلات عالی در شیمی در دانشکده کشاورزی بعنوان استاد کار تدریس را آغاز می کند.

ارستاگس آقایان پسرعمو و تیمسار طریان شوهر دختر عموی وی هستند.

مانده دارد.

خاطرات دکتر آقایان (از کتاب پیرم خان سردار ۲۸۲ - ۲۸۴)